

کرده می نویسد «روزنامه‌ای موسوم به قانون، در ضد امین السلطان، میرزا ملکم خان از لندن به فارسی چاپ کرده، نسخه‌ای برای من فرستاده بود. حقیقت در سخت نویسی یدبضا کرده...»<sup>۱</sup>

الغای امتیاز لاتاری و ضربه‌ای که به مقام اجتماعی و سیاسی ملکم وارد آمد، سبب شد که اوقات اخیر با ناصرالدین شاه در مبارزه باشد، و ناصرالدین شاه هم از هیچ‌گونه اهانتی علیه او غفلت نمی‌کرد.<sup>۲</sup> مبارزه قلمی ملکم که ابتدا در روزنامه‌های انگلستان آغاز شده بود، با انتشار روزنامه قانون به فارسی، در لندن، به اوج خود رسید.

نخستین شماره قانون، اول رجب ۱۳۰۷ - فوریه ۱۸۹۰، در لندن انتشار یافت، و روی هم رفته چهل و دو شماره از آن منتشر گردید. ملکم در نامه‌ای که به فریدالملک نوشته می‌نویسد:

«... از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است، فقط چهل پنجاه نمره جریده قانون است، و البته در نظر است که قیمت هر نمره در اول یک لیره بود، بعد خیلی گرانتر شد و رسید به یک ذره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن قیمت گزاف می‌افزایم...»<sup>۳</sup>

ادعای ملکم در انتشار روزنامه قانون «پیکار علیه دربار ستمکار و بی قانونی حکومت» و هدفش گرفتن انتقام از شاه و امین السلطان و سایر دشمنان داخلی اش بود.

شعار روزنامه قانون «اتفاق - ترقی - عدالت» بود، و در شماره اول آن نوشته شده بود:

۱) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۰۸.  
۲) اعتماد السلطنه می‌نویسد، «... امروز شاه آهسته به فرانسه به‌من فرمودند، پدر میرزا ملکم خان را در آوردم. دیگر ندانستم چه است...»، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۴۵.

۳) نامه ملکم باین شروع (به حضور جنابان ترقی پروران) مورخ ۲۵ رمضان

## روزنامه قانون

«... ما چند نفر که به سعادت بخت و به تقدیر الهی مؤسس این جریده قانون شده ایم، بر ذمت دولت پرستی خود حتم کرده ایم که از روی علوم و سر مشقهای دنیا، به قدری که در قوه ما باشد، به خلق ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین چه نوع همت و چه قسم مساعی باید به کار برند... لهذا قلباً و قویاً مصمم شده ایم که سیل همه این مصائب را به سد قوانین دفع نماییم. جمیع حرکات دولت باید بعد از این، مبنی بر قانون باشد. عزل و نصب عمال باید موافق قانون، حبس موافق قانون، جزا موافق قانون، تحصیل مالیات موافق قانون، محاکمات موافق قانون، مصارف دولت موافق قانون، حکمرانی و سلطنت موافق قانون، سختی و عدالت، فرمایش و اطاعت همه باید به حکم قانون باشد...»

روزنامه قانون برای عده ای مستقیم و با نشانی خود آنها ارسال می شد، و برای پیروان ملکم و افراد فراموشخانه، محرمانه و با واسطه افراد مورد اطمینان فرستاده می شد، و در تهران توزیع می گردید. نخستین شماره، در روز ۱۰ ذیحجه ۱۳۰۷، درست پنجاه و دو روز بعد، به تهران رسید. پس از اینکه هفت شماره روزنامه، به وسیله پست و قاصد به تهران رسیده و توزیع شد، ناصرالدین شاه در صدد توقیف و جلوگیری از توزیع آن برآمد. اعتمادالسلطنه در خاطرات روز ۲۳ رجب ۱۳۰۸ - که يك سال از انتشار قانون می گذشته - چنین می نویسد :

«... مجدداً با دست اشاره فرمودند جلو رفتم. از جیب مبارك روزنامه نمره هفتم قانون که از لندن برای من آورده بودند - دیروز من به جهت شاه فرستاده بودم - بیرون آوردند. اول از من سؤال فرمودند که این روزنامه به چه واسطه به تو رسیده؟ عرض کردم او انس خان مترجم به توسط برادر خود برای من فرستاده. قدری معاندین امین الدوله فرصت به دست آوردند به او تاخت بردند، که برای او ممکن است که نگذارد

پست این روزنامه را بیاورد. <sup>۱</sup> من عرض کردم پست وجهاً من الوجوه مسئول این فقره نیست. دولت روس با آن قوت و قدرت و نظم که دارد نمی تواند مانع شود که روزنامه نهلیس ( نیهلیست ) را به روسیه وارد نکند، جز قوام الدوله احدی با من همراهی نکردند، بلکه تاخت و تاز غریبی به امین الدوله می کردند. در هر حال مأمور شدیم برویم بنشینیم، یک ارتیکل در روزنامه رسمی و یکی در روزنامه اطلاع در خدمت میرزا ملکم خان بنویسیم. حضرات که قابل نوشتن نبودند. مصباح الملك را به کمک خواستند. او هم عجز آورد... خانه آمدم. هر دو مسوده را نوشتم. بعد به میرزا فروغی دادم، پاک نویس کرد...<sup>۲</sup>

روزنامه قانون در تهران چون ورق زر، دست به دست می شد. امین السلطان در سفرهای فرنگستان شنیده بود که از نوشتن انتقادات روزنامه ها نباید ترسید، بلکه آن را بایستی دلیل اهمیت و نفوذ و مقام دانست.<sup>۳</sup> بر عکس شاه فحشهای ملکم را مستقیماً به خودش می دانست، تا جایی که دستور داد ورود روزنامه قانون به ایران منع شود. امین الدوله مسئول اداره پست و دشمن صدراعظم در این باره چنین می نویسد:

«... شهرت روزنامه قانون را منع دولتی بیشتر کرد، و حرص مردم به دیدن و داشتن آن از امتناع دیوانیان بیشتر شد، تا اینکه امین الدوله به حکم شاه، در پستخانه های ایران اوراق قانون و کاغذهایی را که به تضمین این روزنامه مظنون بود، ضبط و توقیف می کرد. باز چه از ممالک عثمانی، چه از نواحی قفقاز، چه از سمت عراق عرب به دست تجار و مسافرین، آن قدر که جمعی به مطالعه روزنامه تسکین اشتیاق کنند، به اطراف ایران داخل می شد، و از این نشریات داغدیدگان

۱) در این ایام میرزا علی خان امین الدوله، پست ایران را در اختیار داشت و آن را اداره می کرد.

۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۴۲ - ۸۴۳

۳) خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۱۴۷.

## دستگیری نویسندگان قانون

مملکت که حقوقشان در خرجین آبداری پوسیده، مشامشان از گندسرگین قاطرخانه آزرده شده بود، هیچجانی گرفته مضامین روزنامه را کم کم نقل هر مجلس و نقل هر محفل می کردند...»<sup>۱</sup>

## دستگیری نویسندگان قانون

توقیف قانون و سانسوری که بر روی

نوشته‌ها در پستخانه اجراگردید ،

نتوانست جلو پخش این روزنامه را

در پایتخت بگیرد. در رمضان ۱۳۰۹ هـ (۱۷۹۱ م) نامه‌هایی بی امضا و شبنامه‌هایی از ولایات و پایتخت برای شاه فرستاده می‌شد. حتی بعضی از نامه‌ها و شبنامه‌ها را در عمارات سلطنتی خودشاه پیدا کردند، که در همه آنها از دولت شکایت شده و شاه را تهدید نموده بودند.

ناصرالدین شاه دستور داد شورایی از: امین سلطان صدراعظم، امین الدوله، نایب السلطنه، مخبرالدوله و کنت دمونت فورت، رئیس نظمیة تشکیل شد. نامه‌ها را به شورای سلطنتی بردند، در آنجا خواندند و حضار از صدراعظم پرسیدند: نامه‌ها از کیست؟ امین السلطان گفت: نامه‌ها به تحریک ملکم خان نوشته شده و یاران او آنها را در تهران و ولایات پخش می‌کنند، در حالی که اعتماد السلطنه می‌نویسد:

«... مقصودش از این عرض هم تحریک عداوت شاه است به میرزا ملکم و هم بروز عداوت دوستان ملکم خان است. اما غافل از اینکه این کارها از معاندین خود امین السلطان است، که در تهران هستند. می‌خواهند شاه را به وحشت بیندازند، شاید به امین السلطان تاختی ببرند، او را معزول کند...»

(۱) همان مأخذ، ص ۱۴۸.

درشورا از صدر اعظم می پرسند: چه کسی این نامه ها را می نویسد؟ او میرزا محمد علی خان فرید (فریدالملک) منشی سابق ملکم در لندن را معرفی می کند. مأمورین دولتی به خانه او هجوم می کنند. او را اسناد او را برداشته به خانه نایب السلطنه می برند. نایب السلطنه - که در این ایام از لحاظ گرانی پایتخت مورد بیمهری شاه بوده، سواد یکی از مقالاتی که به قلم سید ولی و تحریر میرزا فروغی بود پیدا می کند. فریدالملک و سید ولی را دستگیر می کنند ولی فروغی فراری و مخفی می شود. نایب السلطنه که با اعتماد السلطنه روابط خوبی نداشته، او را هم از خبرنگاران ملکم و نویسندگان مقالات قانون معرفی می کند. پس از این حادثه میرزا یوسف خان مستشارالدوله، والی آذربایجان، را هم به اتهام نامه نویسی و خبرنگاری معزول می کنند و به قزوین می برند. محسن خان معین الملک (مشیرالدوله) را هم از سفارت اسلامبول احضار می کنند، ولی او به سلطان عثمانی متوسل می شود و به طوری که در پایتخت شایع کردند تقاضای تابعیت عثمانی می کند، اما سرانجام با وساطت امین الدوله به تهران می آید.

با وجودی که تا کنون عده زیادی از نویسندگان و مورخان درباره نشر فارسی و سبک و شیوه خاص ملکم سخنها گفته اند، با این حال اعتماد السلطنه که در يك جا ملکم را «معلم و مرشد»<sup>۱</sup>، منتهی «دیوانه» می خواند، در روزنامه خاطراتش درباره مندرجات قانون و نوشته های ملکم شك کرده، آنها را به قلم دیگران می داند. اعتماد السلطنه می نویسد: «... نمره های اول فحش و بی احترامی و نامربوط بود. اما اینکه حالا نوشته می شود الفاظ مستهجنه ندارد و فارسی بسیار خوب سلیس است. خیالاتش اگر از ملکم خان باشد انشایش از آن نیست. ملکم خان قابل این طور چیز نوشتن از فارسی نیست. سالها معلم من بود و

## ابوالقاسم لاهوتی و روزنامه قانون

مدتهای مدید آشنا و دوست من، پایه سواد و فهم او را می دانم، بلکه می توانم بگویم که خیالات هم ازو نیست...»

گرچه این اظهار نظر نمی تواند مورد استناد قطعی واقع شود، ولی چون شاگردی درباره «استادش» سخن می گوید، آن را نقل کردیم. آنچه می توان گفت این است که ملکم، چه در ایران و چه در اروپا، همکارانی داشته که در نوشتن مقالات روزنامه قانون با او همکاری می کرده اند، چنانکه در پایتخت عده ای به جرم نوشتن مقالات دستگیر و مدتها زندانی شدند.

## — ابوالقاسم لاهوتی و روزنامه قانون —

تأثیر نوشته های ملکم و روزنامه قانون،

نه تنها در بین مردان آزاد فکر تأثیر

داشت، بلکه در بین طبقه جوانان آن

عصر نیز به طور مستقیم اثر می گذاشت. ابوالقاسم لاهوتی، شاعر و انقلابی معروف ایران، نیز در اثر خواندن روزنامه قانون، دارای افکار انقلابی شد. لاهوتی در «زندگینامه» خود می نویسد: «هنگامی که جوان بودم، اشعار اولیه ام تحت تأثیر افکار پدرم قرار داشت. اشعاری که در آن هنگام می سرودم شهرت یافت و مردم روشن بین کرمانشاه

(۱) میرزا علی خان امین الدوله می نویسد: «در تبریز میرزا یوسف خان مستشار الدوله، به تهمت مکاتبه و خبرنگاری به ملکم، گرفتار و پس از غارت اثاث البیت و ضبط تمام نوشته های تحت الحفظ به حبس تهران فرستاده شد. و بواسطه المعجب که این حکم به دست حسین علی خان امیر نظام مجری گردید، که او خود مسلماً با ملکم درین شایعه همداستان بود. لاجرم شراره خیالات و اقدامات ملکم به جان جمعی افتاد. برای نایب السلطنه و امین السلطان رشته نو و وسیله تازه به دست آمد، که اغراض خود را با بدبختان مملکت از این راه مجری دارند. هر روز خاطر شاه را از یک نفر اندیشه ناک و قومی را از پادشاه و درباریان رمیده و نومید می کردند...» - خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۱۴۸.

## میرزا ملکم خان

— به خصوص تشکیلات محلی فراماسونری که تحت نام «جمعیت آدمیت» فعالیت می کرد — متوجه روح انقلابیم شد. آنان مخارج تحصیل مرا در تهران فراهم کردند، و از کرمانشاه روانه پایتخت شدم.<sup>۱</sup>»  
ابوالقاسم لاهوتی در آخرین کتاب خود که به زبان تاجیکی نوشته، در ابتدای فصلی که بدان نام (تصادف نجات بخش) داده، درباره شناساییش با جمعیت فراماسونری آدمیت، چنین می نویسد:

«يك روز پدرم به مجلس دوستانش رفته بود، از منزلی که موعود بود، پسر صاحبخانه را به خانه ما فرستاد و وسیله او به من پیغام داد که آخرین شعر او را پیدا کرده برایش بفرستم. من زود آن شعر را پیدا کرده فرستادم. اما در این ضمن ناگهان، به روزنامه قانون ملکم برخورد کردم. به طوری که بعدها شنیدم این روزنامه در لندن چاپ می شد و

---

۱) کلیات ابوالقاسم لاهوتی، جلد ششم، چاپ شهر دوشنبه — تاجیکستان — ۱۹۶۳ ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

طهمورث آدمیت، سفیر کبیر ایران در مسکو، در خاطرات سیاسی خود در باره لاهوتی چنین می نویسد:

«مرحوم لاهوتی را من در دورانی که دیگر وی مقیم دائمی مسکو شده بود، یعنی پس از مرگ استالین، دیدم و شناختم. در آن هنگام وی مدتی بود که پایتخت تاجیکستان را برای همیشه ترک کرده بود، یا بهتر گفته باشیم، عذر وی را از آنجا خواسته بودند، از تاجیکستانی که سالها در آن سمت وزارت داشت. این بار علت جلای وطن دوم او آن بود که غفوراف دبیر کل حزب کمونیست تاجیکستان به اقتضای زمان و به پیروی از سیاست دولت شوروی، می کوشید که برای قوم تاجیک تاریخی مستقل و علیحده فراهم سازد، و چون مردی عالم و آشنای به تاریخ ایران و ملل اسلام بود (حتی گفته اند که اصلاً ایرانی است) آسانترین راه را برای این مقصود، نصب و غارت معنویات و مفاخر ایران و انتساب اختصاص آن به قوم تاجیک اختیار کرد. برای این کار، تاریخی نیز به نام «تاریخ قوم تاجیک» بدون ساخت و کار را به جایی رسانید که فردوسی را نیز شاعر تاجیک دانست. لاهوتی که ایران را همواره «عشق» خود و «ایمان» خود می خواند، و به مفاخر آن می بالید، از این اجحاف و تجاوز به معنویات ایران برآشفت، و با غفوراف به منافسه و مناقشه برخاست، ولی عاقبت بر اثر فشار دبیر کل حزب کمونیست تاجیکستان، مجبور شد که استالین آباد را ترک گوید و در مسکو رحل اقامت افکند. شهری که تا آخر عمر در آنجا زیست...»

## ابوالقاسم لاهوتی و روزنامه قانون

پنهانی برای اعضای جمعیت آدمیت به همه نقاط ایران، منجمله کرمانشاه، می فرستادند. مندرجات اولین شماره قانون مرا مفتون و به خود مشغول کرد. وقتی به خود آمدم که پدرم را بر بالای سرم دیدم. او تبسم کنان مرا می نگرید. معلوم شد که من ساعتها غرق خواندن قانون بودم، تا جایی که آمدن پدرم را حس نکرده بودم. از اینکه بدون اجازه روزنامه را برداشته و خوانده بودم، عرق ریزان به پدرم التماس کردم که گناه مرا ببخشد. پدرم گفت: پسر جان! من گناه دارم که تا کنون ترا از وجود این روزنامه آگاه نکرده ام.

آنگاه پدرم به تفصیل درباره قانون با من سخن گفت. او از مسلك ماسونيك و مندرجات مجله، توضیحات کافی به من داد و اضافه کرد که قانون خیلی سری و خطرناك است. در هر خانه ای که آن را بیابند آن خانه وساکنان آن را نابود می کنند. پروبالم از شنیدن جملات پدرم گشاده شد و نخستگی و نومیدی از من دوری گرفتند. به خود گفتم: این همان آتشی است که در طلبش بودم. باید هرچه زودتر به این جمعیت داخل شوم. همه شماره های قانون ملکم مرتباً و به طور مخفی برای پدرم می رسید.

هر شماره ای که می رسید، در نیمه دویم شب می خواندیم، و بعد از چند روز مخفیانه آمده آن را می بردند. من هنوز هم نمی دانم که آورنده و پس گیرنده آنها که بود. شاید پدرم از جای مخصوصی آنها را می گرفت.<sup>۱</sup>

نه تنها خود لاهوتی درباره عضویتش در جمعیت آدمیت، در شرح حالش نوشته، بلکه برتلس دانشمند و ایرانشناس فقید شوروی<sup>۲</sup> و

(۱) کلیات ابوالقاسم لاهوتی، صفحه ۹۹ - ترجمه آنچه ذکر شد، اثر لطف ایرانشناس و دانشمند شوروی میخائل زند است، که برای نگارنده از مسکو فرستادند.

(۲) برتلس، دیوان لاهوتی، مسکو ۱۹۳۹، ص ۱۳ و ۱۴، به زبان روسی.



میکائیل زند ایرانشناس معاصر و عضو آکادمی علوم تاجیکستان و استاد  
شعبه ادبیات انستیتوی ملل آسیایی آکادمی علوم اتحاد شوروی نیز در این  
باره اطلاعات ذیقیمتی نوشته‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین، تأثیر نوشته‌های ملکم را در قانون می‌توان در حوادث  
بعدی و حتی انقلابیونی که در مشروطه و بعد از برقراری حکومت مشروطه  
شرکت داشته‌اند جستجو کرد.

نه تنها روزنامه قانون، بلکه رسالات میرزا ملکم خان نیز، چه  
در دوران داشتن مقام در دستگاه دولت و چه در دوران دهساله تبعانده  
نشینی‌اش، اثرات فوق‌العاده‌ای در اجتماع ایران داشته است که اینک  
به شرح آنها می‌پردازیم:

## رسالات ملکم

میرزا ملکم خان در طول هفتاد و هفت  
سال عمرش، تا آنجا که تحقیق شده و  
نویسنده اطلاع دارد، در حدود بیست

و هشت رساله مختلف نوشته است. در این رسالات از آزادی و حکومت  
قانون و نشر عقاید «اگوست کنت» فیلسوف شهیر، آغاز سخن کرده به  
اصلاح نظم و تقسیم اراضی در میان کشاورزان و حتی منسوخ کردن  
تعدد زوجات که پس از شصت و پنج سال انجام گردید، خاتمه داده است.

۱) میکائیل زند، دو کتاب از کتب زیر را در باره لاهوتی نوشته، و در کتاب سوم  
نیز در باره او سخن گفته است.

۱- ابوالقاسم لاهوتی - شهر دوشنبه، ۱۹۵۷، ص ۷، به زبان روسی.  
۲- داوچرک ابوالقاسم لاهوتی - تاریخ ادبیات سویتی تاجیک، قسمت ۱۱،  
شهر دوشنبه، ۱۹۵۷، ص ۸۶، به زبان تاجیک.

۳- تاریخ مختصر ادبیات شوروی تاجیکی، مسکو ۱۹۶۱، ص ۲۷۵.

## رسالات ملکم

ملکم در رسالاتش از آزادی و حکومت قانون، اخذ تمدن اروپایی، اصلاح اساس حکومت، عدالت اجتماعی، حقوق اساسی فرد، طرح قوانین اداری و مدنی و جزایی، احیا و توسعه اقتصادی، پیکار علیه اوهم پرستی، اصلاح خط و سبک نگارش، انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، و دهها مسائل دیگر بحث کرده است.

چاپ و پخش رسالات او و گاهی تکثیر آنها به وسیله دست نویسان به عهده یاران وفادار او صورت می گرفت، که حقاً بایستی سهم آنان را در ترویج افکار آزادیخواهانه، کمتر از ملکم ندانست. در باره ملکم آراء مختلف و متضاد گفته شده است. ظل السلطان، شاهزاده ستمگر و آزادی کش، که به دستور ملکم عضو فراموشخانه و بعداً هم فراماسون شده بود، او را برابر افلاطون و ارسطاطالیس می داند. ظل السلطان می نویسد:

«... در نیس، روز یکشنبه بیستم شوال، منتظر دوست قدیمی خود که پیش پدرش، یعقوب خان، فرانسه می خواندم، در پنجاه سال قبل، جناب میرزا ملکم خان، که امروز وزیر مختار ایتالیاست هستم. این شخص از نجبای ایران است. خانواده ملکمها در ایران مشهور و معروف هستند. این شخص فیلسوف اول و معلم اول است، خالی از اغراق به عقیده من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است، بلکه از علماتی که امروز هست و آن روز نبود، در دو هزار سال سه هزار سال قبل، بر آنها برتری دارد. بسیار با کمال، در چندین زبان خارجه معلم است. حقیقتاً مثل فرانسه و انگلیس و غیره قوت قلم او و قوت نظام او را کمتر کسی دارد، و اگر هم دارا باشند بر او برتری ندارند. در تمام عمر به وطن عزیزش و پادشاهش جز پا کبازی و خدمت و حقیقت شناسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه با پاکان و نیکان برخلاف عدل و انصاف راه می رود، و

این بیچاره در تمام عمر در عوض علم خود جز ندامت حاصلی ندیده...<sup>۱</sup>»  
ابراهیم بدایع نگار با بدبینی فراوان ملکم خان را «از لطیفه دانش  
و آداب» بی نصیب می‌داند و درباره او می‌نویسد:

«...جربزی عیار، مشعوذی طرار، لختی از السنه مختلفه آموخته،  
و در فنون شعبده و شجون<sup>۲</sup> مجنون<sup>۳</sup> رغبتی صادق فرانموده، از لطیفه دانش  
و ادب بی نصیب، و از شماره حق‌گذاری و رشاد برکنار، و یکچند از این  
پیش به گونه گونه لهو و لعب و بازیهای شگفت، با تنی چند از اولیای  
دولت جاوید راه یافت، و در خاطر اقدس همایون نیز به جمال هوش و  
ذکا و کمال فطنت و دها جای گرفت...<sup>۴</sup>»

حاج مخبر السلطنه هدایت نیز به دنبال بدایع نگار می‌نویسد:  
«آنچه ملکم می‌نوشت، عبارت دیگر در گلستان و بوستان هست.<sup>۵</sup>»  
میرزا عباسقلی خان آدمیت، که یکی از همکاران او بود، از او به  
نام «استاد سیاست مدن و فن ترقی<sup>۶</sup>» یاد می‌کند، و بالاخره دکتر فریدون  
آدمیت می‌نویسد:

«ملکم مردی بود جامعه شناس و سیاسی، بسیار زیرک و دانا،  
تیز بین و نقاد، خوش محضر و شیرین قلم، ممسک و پولدوست، نامجو  
و عظمت طلب، جسور و سرسخت، دلیر و مبارز، در تاریخ بیداری  
افکار و نشر عقاید آزادیخواهی در ایران مسلماً مقام او بی‌همتاست.  
از بیست و پنج سالگی، تا تقریباً دو ماه قبل از مرگش، یعنی در مدت  
بیش از پنجاه سال، بانوشتن رساله‌ها و مقالات و نامه‌های پرمغز خود،

۱ ( سفرنامه اروپا، ص ۱۹۷ .

۲ ( شاخه‌های پیچیده، شعبه‌ها... )

۳ ( شوخی، بی‌آبرویی، هرزگی. )

۴ ( عبرة الناظرین و عبرة الحاضرين، به نقل از سیاستگران دوره قاجار، جلد  
اول ص ۱۴۶ .

۵ ( گزارش قسمت سوم، از صفویه تا مشروطه، تهران ۱۲۳۳ ص ۱۵۵ )

۶ ( دفترچه خاطرات آدمیت. )

## رسالات ملکم

اندیشه آزادی را در ایران پراکند و مبانی حکومت ملی را تشریح و تفسیر کرد. در زمان خود تا مدتها بعد مبرزترین کسی بود که در ایران اصول عقاید سیاسی جدید و فلسفه حکومت را آموخته بود. از تعمق و معرفت او به اصول علمی سیاست مدن و فن قانونگذاری حکایت می‌کند. او را برجسته‌ترین جامعه شناس و نقاد اجتماعی ایران در قرن نوزدهم می‌دانیم...<sup>۱</sup> اکنون که تا اندازه‌ای ملکم و افکار او را شناختیم، می‌پردازیم به معرفی رسالاتی که در اروپا نوشته و به ایران فرستاده، و یاد طول مدت کوتاه توقفش در تهران، به رشته تحریر در آورده است. متأسفانه تا کنون همه رسالات ملکم معرفی نشده است، و به تدریج رسالاتی از او به دست می‌آید و معرفی می‌گردد. زیرا در آن دوران سیاه دهشت و وحشت رادمردانی که در راه آزادی گام می‌گذاشتند، از ترس زجر و شکنجه و قتل، نوشته‌هایی را که در راه پیشرفت و تعالی و یا آزادی فکر بود مخفی می‌کردند، باوجود این تا کنون بیست و هشت رساله از ملکم معرفی شده که به‌طور اختصار آنها را ذکر می‌کنیم:

### ۶ - اصول آدمیت

پیامی است در رستاخیز بنی آدم و دین بشر دوستی و شناسایی عزت مقام و حیثیت انسانی. این رساله به نام «قانون اساسی فراموشخانه ملکم» نیز شناخته شده است. ملکم در این رساله از دین انسان دوستی اگوست کنت، فیلسوف و جامعه شناس عالیقدر فرانسوی، الهام گرفته. همچنین بحث او در تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی، از فلسفه تحقیقی آن حکیم اقتباس شده است.

### ۲ - قوانین اساسی دولت، قوانین اداره مملکت

این رساله در سال ۱۳۰۲ نوشته شده. در این رساله ملکم می‌نویسد:

«در دول منظم دو قانون هست : یکی قوانین اساسی دولت، و دیگر قوانین اداره مملکت.» پس از آن به بیان سلطنت مشروطه و سلطنت مطلق می‌پردازد.

### ۳ - اصول مذهب دیوانیان

تندترین انتقادات ملکم از اخلاق و کردار رجال و درباریان ناصرالدین شاه است. این رساله را ملکم در دوران عزل خود، بعد از واقعه لاتاری، نوشته و آنچه در دل داشته گفته.

### ۴ - نوم و یقظه

رساله‌ای است در اصلاح اساس حکومت، طرح قوانین مملکتی، و اخذ تمدن اروپایی، و در آن از حکومت قانون گفتگو شده است. به عقیده محیط طباطبائی، نسخ این رساله کمیاب است، و حتی نویسندگان آن را با تردید نقل می‌کنند.

### ۵ - کتابچه مرو و ترکمان

شرحی است که درباره سیاست ایران در خط شمالی خراسان نوشته شده.

### ۶ - تشبیه هیكل انسانی به هیئت اجتماع مدنی

این رساله از اصول جامعه شناسی آگوست کنت اقتباس شده. موضوع آن این است که همان تعادل و توازنی که شرط حفظ سلامت بدن آدمی است، در هیئت اجتماع نیز واجب و لازم است.

### ۷ - منافع آزادی

اقتباسی است از نوشته‌های استوارت میل انگلیسی، به ویژه از کتاب «آزادی».

۸ - حریت

قطعه‌ای است که از گفتار میرابو ترجمه شده.

۹ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات

این رساله به عقیده محیط طباطبائی، قدیمترین اثری است که از ملکم باقی مانده. این رساله خطاب به میرزا جعفرخان مشیرالدوله است. ملکم می‌نویسد:

«... شما اولین شخص ایران هستید که به واسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار سن و سابقه دولتخواهی، می‌توانید بدون خطر بیان حقیقت‌نمایید، و با کمال جرأت به مقام راهنمایی دولت برخیزید... اسم من به جهت دلیل بیغرضی مخفی خواهد ماند. کتابچه را که ملاحظه خواهید فرمود، به قسمی نوشته شده که یا باید مصنف آن را اخراج بلد کرد، یا اینکه اقوال او را با کمال احترام قبول نمود...»

ملکم در این رساله زمامداران ایران را که در فن مملکتداری فهم کلی و هوش طبیعی را شرط کافی می‌دانستند، مورد تحقیر قرار داده است.

۱۰ - انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که نام دیگرش «تنظیم لشکر و مجلس اداره» است. رساله‌ای است در توضیح و تکمیل رسالات «رفیق و وزیر» و «دستگاه دیوان».

۱۱ - رفیق و وزیر یا سؤال و جواب<sup>۱</sup>

این رساله به شکل سؤال و جوابی است، که بین وزیر و رفیق صورت می‌گیرد. نیز شامل توضیحاتی است درباره رساله «کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات». ملکم در مقدمه سؤال و جواب می‌نویسد:

«این مکالمه را با این خیال مسوده کرده بودم، که برای یکی از

(۱) این همان رساله‌ای است که محیط طباطبائی، به نام سؤال و جواب معرفی می‌کند.

وزرا بفرستم، به ملاحظهٔ یک نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد. ولی چون همت و اغماض بندگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و لختخواهی می‌دانم، ابراز این مکالمه را محض تفنن اوقات مبارک جسارت می‌نمایم.»

#### ۱۲ - فراموشخانه

انتقاداتی که از دستگاه فراموشخانه می‌شده، و آن را چون از فرنگستان به ایران آمده، مایهٔ کفر و زندقه می‌نامیده‌اند، موجب شد که ملک‌خان در دفاع از دستگاه فراماسونری که ساخته بود برآید. ملک در رسالهٔ فراموشخانه، توضیح می‌دهد که فراماسونری سابقه‌ای بس طولانی دارد، و تنها به دلیل اینکه از فرنگ آمده مایهٔ کفر نیست، زیرا عینک هم از فرنگ آمده، و مؤمنین آن را به چشم می‌زنند، و با آن قرآن می‌خوانند.

دربارهٔ ورود اشخاص به فراموشخانه می‌نویسد:

«از ظاهر چنان می‌نماید که هر نوع اشخاص وارد این مجمع می‌شوند ولیکن در حقیقت ورود ایشان به جهت تشخیص استعداد ایشان است، چنانکه بعداً به اقتضای استحقاق معنوی هر کس یک مقام خاص پیدامی‌کند.»

#### ۱۳ - دفتر قانون

این رساله در بارهٔ تدوین قوانین جزائی است، که ملک طرح اصلاح حکومت ایران را با بحث در لزوم استقرار حکومت قانون در آن تشریح می‌کند. در دفتر قانون می‌گوید: «به جهت تنظیم ایران، اول باید دستگاه قانون برپا نمود، و بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم، شرح فروع آن آسان خواهد بود.»

#### ۱۴ - کلمات متخیله

از این رساله فقط محیط طباطبائی یاد کرده، و گویا نسخه‌ای از آن را ایشان در کتابخانهٔ ملک دیده‌اند، ولی نگارنده به آن دست نیافت،

## رسالات ملکم

و کسی دیگر هم اطلاعی درباره آن نداشت. ظاهراً در این رساله ملکم می‌نویسد:

«ظلم مصدر است. اسم فاعل او ظالم است و اسم مفعول او مظلوم است. دفع و رفع ظلم، که مصدر است، موقوف و بسته به این است که یا ظالم ترك ظلم کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود، و با حصر عقلی، دفع ظلم، به غیر از این دو طریق راه دیگر ندارد.»

### ۱۵ - اشتهارنامه اولیای آدمیت

این رساله پس از قتل ناصرالدین شاه در لندن نوشته شده است. اشتهارنامه را که به معنی بخشنامه است، ملکم برای برائت خود و رفع سوء تفاهماتی که با دربار داشته نوشته است. ملکم می‌نویسد:

«ای آدمیان ایران، ای برادران مکرم، سلطنت ایران تازه شد... شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت. ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص...»

### ۱۶ - اصول ترقی

این رساله به نام «اصول تمدن»<sup>۱</sup> نیز معروف است، و درباره نقشه عمران و توسعه اقتصادی ایران نوشته شده، و مشتمل است بر ۱۲۴ اصل، که در ذیحجه ۱۲۹۴، به وزارت امور خارجه نوشته شده. این رساله شامل بحثی ساده درباره بعضی از اصول اقتصادی، و در واقع نخستین برنامه توسعه و عمران اقتصادی ایران است.

ملکم در این رساله می‌نویسد: «مقصود از این کتابچه مختصر، فقط تذکار اصول است. توضیح و اثبات اصول راجع به مدارس است.»

۱) عنوان کامل این رساله در رسالات دستنویس میرزا عباسقلی خان آدمیت. «اصول ترقی ملت» آمده، و ربیع زاده آن را به طور ناقص، در ۱۳۲۵، به چاپ رسانیده است، که بعداً مورد اعتراض و ایراد ملکم نیز واقع شده است.



## میرزا ملکم خان

در این رساله دربارهٔ به کار انداختن سرمایه‌های داخلی و جلب سرمایه‌های خارجی مباحث جالبی وجود دارد. ولی ملکم معتقد است که اهل فرنگستان «... در هر کار و در هر مقام، فقط کسب منافع مادی در نظر دارند. پولتیک و حرکات اول فرنگستان، گرچه در اصل و در معنی همیشه راجع به این مقصود است، ولیکن جنگ و صلح ایشان بر حسب ظاهر، مبنی بر دو نوع ملاحظات است: یا ملاحظات پولتیک یا ملاحظات تجارت...»

### ۱۷ - تأسیس بانک ملی

میرزا ملکم خان، علاوه بر بحثی که دربارهٔ لزوم تأسیس بانک ملی ضمیمهٔ رسالهٔ اصول ترقی، عنوان کرده و این اقدام را لازم دانسته است، ضمن نامهٔ ۲۱ صفر ۱۲۹۳، به میرزا حسین خان سپهسالار می‌نویسد: «... از عجایب اتفاقات یکی هم این است که از اهل ایران کسی که در بانگ انگلیس پول گذاشته، همان شخص است که با تعصب تمام فریاد می‌کرد که عمل بانگ خلاف شرع محمدی است. این پول را هم به چنان بانکی نگذاشته است که استعمال آن اقلاً یکبار به کار اهل اسلام بیاید، بلکه پول اسلام را برداشته و به چنان بانکی فرستاده که فایدهٔ آن منحصر عاید کفر می‌شود...»

با وجودی که ملکم ده‌ها بار در گزارشات دولتی، رسالات گوناگون، و در مذاکرات حضوری پیرامون لزوم تأسیس بانک ملی، نظرات مختلفی ابراز کرده، با این حال تا او زنده بود بانک ملی ایران تأسیس نشد.

۱) پس از انقلاب مشروطیت و گشایش نخستین دورهٔ قانونگذاری، در ذی‌قعدة ۱۳۲۴ (۱۹۰۶ م)، هنگامی که بحث دربارهٔ استقراض از خارجیان مطرح بود، نمایندگان به دولت توصیه کردند تا بانک ملی تأسیس کنند. در ۱۳ ذی‌قعدة همان سال اعلان تأسیس بانک ملی منتشر گردید. ابتدا سرمایهٔ بانک سی کرور تومان (۱۵ میلیون تومان) تعیین شده بود، ولی استقبال بی‌سابقهٔ میهن پرستان، سرمایه‌داران، صرافان و حتی طبقهٔ متوسط که با فروش دیگ و دست بند و گلوبند زنان خود، حاضر به سرمایه‌گذاری در بانک شدند، سبب شد تا سرمایه را قابل افزایش

## ۱۸ - کتابچه مداخل و مخارج

در این نوشته، ملکم مسئله احیا و عمران اقتصادی و جلب سرمایه خارجی و تأسیس شرکتهای خارجی و اصلاح امور مالییه را مورد بررسی قرار داده است. ملکم در ۲۱ رجب ۱۲۹۳، در گزارشی که به وزارت امور خارجه داده، نوشته است: «اینکه خیر خواهان ما از اطراف به ما اصرار می کنند، که به اصول مطلب پردازیم، مقصود از آن اصول، تحقیق و اجرای این نوع مسائل است نه آن بازیچه های مضحك که ما اسمشان را مهمات دولتی و خدمات بزرگ گذاشته ایم.»

## ۱۹ - دستگاه دیوان

این رساله از جمله ده رساله های است که محیط طباطبائی آن را نقل

به ۵۰ میلیون تومان اعلام کنند. حتی پارسیان هند حاضر به سرمایه گذاری در بانک ملی شدند. اما در همین هنگام یکی از پارسیان ایران به نام «ارباب پرویز» در یزد به قتل رسید. خبرگزاری رویتر و روزنامه های انگلیسی که در هندوستان منتشر می شدند، خبر قتل را با فحیح ترین و ضعیف ترین انتشار دادند. انگلیسها در نشریات نوشتند که بدن این جوان ۳۰۰ قطعه شده و هر قطعه آن را به خانه یکی از روحانیون مسلمان برده اند.

متعاقب این حادثه، بانک شاهی و بانک استقراضی روس، هر دو به جمع آوری فته طلبهای اشخاص از مؤسسه صرافی جمشیدیان از بازار ایران شروع کرده و این مؤسسه را ورشکست کردند، و پس از این حادثه شایع شد که سرمایه پارسیان مذکور کافی نیست. در نتیجه به دولت توصیه شد که امتیازاتی به بانک ملی داده شود، اما باز هم در تأسیس بانک تأخیر شد، و قرارداد تقسیم ایران ۱۹۰۷ م (۱۳۲۴ هـ) برای مدتی این برنامه را متوقف کرد.

در خرداد ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۸ م)، قوام السلطنه نخست وزیر وقت، تأسیس بانک دولتی را در ماده دوم برنامه دولت خود قید کرد، در آن وقت در نظر بود که بانک دولتی بر پایه بانک استقراضی روس، که دولت شوروی آن را به دولت ایران واگذار کرده بود، به وجود آید. اما این برنامه هم عملی نشد، تا این که اعلیحضرت رضا شاه کبیر، در ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷ م)، لایحه تأسیس بانک ملی را به مجلس داد، و در ۱۳ اردیبهشت به تصویب رسید. فرمان تأسیس بانک، روز ۲۱ اردیبهشت صادر شد و از ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ (۸ سپتامبر ۱۹۲۸ م) بانک ملی شروع به کار کرد.

## میرزا ملکم خان

می‌کند، و نام «دستگاه دیوان» را خود بر آن رساله گذارده و می‌نویسد:  
«این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون اسم نقل شده، و تنها در  
مجموعه کتابخانه ملی ملک آن را بدین نام خوانده‌اند.<sup>۱</sup>»  
رساله مذکور، تحت عنوان «ایران نظم ندارد» می‌باشد، و ملکم  
در مقدمه می‌نویسد: «به تو چه، تو را از کجا به این شدت ناظم ایران  
قرار داده‌اند؟»

### ۲۰ - صراط مستقیم

این رساله را ملکم در سال ۱۳۰۰ نوشته، و در آن حقوق اساسی  
فرد را تشریح کرده است. ملکم در این رساله می‌نویسد:  
«حقوق انسانی بر چهار رکن اصلی استوار است: اطمینان، اختیار  
یا آزادی، مساوات، و امتیاز فضلی.» در نگارش این رساله او از شیوه  
«استدلال» میرزا یوسف خان مستشارالدوله، در کتاب «یک کلمه» پیروی  
کرده است.

### ۲۱ - روشنایی

این رساله که به نام «خط آدمیت» نیز معروف شده است، درباره  
تغییر الفبای فارسی است. ملکم از جمله کسانی است که سیاق الفبای فارسی  
را یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی ایران از قافله علم و معرفت جدید،  
و اصلاح آن را برای اخذ تمدن غربی لازم می‌داند. در این رساله که در  
۱۳۰۳ در لندن چاپ شده، می‌نویسد:

«وضع خطوط ملل اسلام زیاد از حد معیوب است، و با چنان خط  
محال خواهد بود که ملل اسلام بتوانند به درجه عالی فرنگستان ترقی نمایند...  
احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود، مگر اینکه وضع الفبای خود را  
یعنی اولین آلت تحصیل علم را موافق این عهد سهل نمایند...»

## رسالات ملکم

کسانی که با تغییر خط و حتی الفبای فارسی موافق و مخالف هستند، در سالهای اخیر در نشریات فارسی به تفصیل عقاید خود را بیان کرده‌اند. نویسندگان از جمله کسانی است که با تغییر خط و الفبای فارسی مخالف است، ولی با اصلاح آن و تغییراتی که در حروف به عمل آید، موافق است.

### ۲۲ - فرقه کج بنیان

بحثی است انتقادی از نویسندگان ایران، در این بحث، دربارهٔ سجع و قافیه و قلم‌پردازی و تملق‌گویی نویسندگان، و مدیحه‌سرایان و اغراق‌گویی شاعران، به تفصیل انتقاد شده است. ملکم می‌نویسد:

«در سالی که و با در ایران کشتار می‌کرد، نویسندگان می‌نوشتند: ... رقیمة شریفه کریمه، در احسن از مننه و اصل شد. هیچ کس نمی‌پرسد که ای بی‌انصاف یاوه گو، احسن از مننه که وقت و بایی باشد، اگر هوش کی خواهد بود ؟ ...»

### ۲۳ - توفیق امانت

یکی از رسالات سیاسی است که اولین کلمات آن با «شمارهٔ معهود ۳۹۴ مختص ذات عالی» شروع می‌شود. به نظر می‌رسد این رساله برای اعضای فراموشخانه و یا کسانی که مورد اعتماد ملکم خان بوده‌اند نوشته شده است.

عنوان آن با «جناب آدم» آغاز می‌گردد. او به دارندهٔ رساله می‌نویسد:

«... شما تنها نیستید. اگر هم تنها باشید باز فریضة آدمیت شما این است که به تنهایی به مقام کار برآیید... هر وقت و هر جا اشخاص مستعد پیدا کردید، قبول آنها به این دایرهٔ اخوان الصفا موقوف به صوابدید جناب شما خواهد بود... در هر مقامی که باشید به اندک اهتمام می‌توانید جمعی از آشنایان و اقوام و معقولین را بر دور خود جمع نمایید و موافق

اصول آدمیت يك جامع معتبر ترتیب بدهید... در ایفای این مأموریت مقدس از قدرت خود هیچ تردیدی نداشته باشید، نباید هرگز از عمل خیر بترسید. ولیکن محض اینکه اسم و امضای انسانی گرام به دست بیگانگان نینتد، هم جناب شما، هم سایر امنا، مختار خواهید بود که در وقت لزوم عوض اسم و مهر خود، شماره لوح توفیق خود را علامت امضای خود قرار بدهید ۳۹۴ -

بدیهی است که رمز چنان امضای معهود هرگز بروز نخواهد یافت... این لوح امانت خود را در هیچ صورت و به هیچ طریق به احدی نشان نخواهید داد مگر محض خدمت آدمیت...»

#### ۲۴ - ندای عدالت

نامه ای است که در جمادی الاخری ۱۳۲۳، در پاریس به ناصرالدین - شاه نوشته شده. این رساله با این جمله آغاز می گردد «... بندگان اقدس شاهنشاهی مکرر تأکید فرموده اند که در اصلاح امور دولت، آنچه بدانم عرض نمایم...» در مقدمه این رساله ملکم از زبان شاه خطاب به «متمدین مملکتی» که فرض شده، در حضور «قبله عالم» هستند می نویسد:

«... در هر قدم این سفر به چشم خود می بینید که مانسبت به اوضاع این ممالک خارجی بی اندازه عقب مانده ایم. عموم دول به حدی بزرگ و به حدی قوی شده اند که بقای حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان قریب به محال است... کار ما به يك نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم غفلت نمایم این فرمانروایان ترقی دنیا حکماً خواهند آمد و تمام این ممالک را خواه مسلمان خواه کافر، مملوک و عبید ذلیل خود خواهند ساخت.»

#### ۲۵ - حجت

این رساله تا کنون به چاپ نرسیده، ولی رونوشتی از آن جزء رسالات دستنویس میرزا عباسقلی خان آدمیت موجود است. بحثی که

## رسالات ملکم

ملکم در این رساله پیش کشیده ، بر مبنای نزدیکی و پیوندها و اتحاد افراد با یکدیگر است. او می نویسد:

«... دین ما دین خدا، طریقت ما طریقت آدمیت، مراد ما سعادت بنی آدم...» است. به نظر می رسد که این رساله را برای اعضای فراموشخانه نوشته باشد. چه آنان را با کلمه «اخوان - برادران» که فراماسونها یکدیگر را بدان عنوان می خوانند، خطاب کرده می نویسد:

«... در این صفحات به هر شهری که وارد بشوید، جمعی از اخوان ما را حاضر خدمت خواهید یافت. حجت اخوت شما همین لایحه خواهد بود. و اگر این لایحه در دست حاضر نباشد کافی است که بگویید من آدم هستم...»

### ۲۶ - مفتاح

در این رساله، ملکم از اصول آدمیت بحث کرده و شاید آن را هنگامی نوشته که در ایران «مجمع آدمیت» و یا «فراموشخانه» را تشکیل داده بود. سخنان تند و حملات زننده‌ای که در رساله مفتاح به کار برده شده، به نظر می رسد مربوط به دوران بعد از لاتاری باشد، زیرا او در این رساله مملکت ایران را «زندان ظلمات» می داند، و بر انداختن بنیان این زندان را به عهده «قدرت آدمیت» می داند. او در این رساله از «سازمانهای آدمیت» و جوامعی که می بایستی تشکیل داد بحث کرده، و توصیه می کند، اگر در مجلسی که هستید سازمان آدمیت نبود، همانجا تشکیلاتی بدهید و با مرکزی که می دانید ارتباط بگیرید. ملکم می نویسد:

«دارای حرز اعظم به هر شهری که وارد شود عزیز آدمیان آنجا خواهد بود. در میان هر نوع گرفتاری به محض ابراز آن سند شریف اعانت و پرستاری او بر عموم اخوان واجب خواهد بود... این حرز اعظم از اسرار متبرکه آدمیت است...»

### ۲۷- حرف غریب

این رساله در باره ایجاد امنیت در ایران، برای به کار انداختن سرمایه‌های شخصی، استعداد مالی و جانی ایجاد مراکز صنعتی ایران است. ملکم عقیده دارد:

«... بقای دولت ایران بعد از این ممکن نخواهد شد، مگر آبادی ایران افزوده شود و خلق ایران زیاد کار بکنند و زیاد امتعه به عمل بیاورند، و زیاد دادوستد نمایند... ایجاد مدارس، شرکتهای تجاری داخلی، جلب سرمایه‌های خارجی و به کار انداختن سرمایه و نیروی فکری و علمی شرکتهای خارجی، الغاء راهداری و گمرک، اعزام دوپست محصل به فرنگستان، بانکداری و تأسیس بانک داخلی، بالا بردن عیار مسکوکات ایران مثل سایر دول». او می‌نویسد:

همه این کارها میسر نمی‌شود، مگر اینکه «... باید به واسطه تعهدات قوی و علامات دولتی به عموم خلق ایران مؤده آسمانی داد، که بعد از این امنیت مالی و جانی اولین اساس دولت و اولین قانون اداره ایران خواهد بود...»

پولتیکهای دولتی، طرح سیاست داخلی و خارجی دولت و اداره مملکت، ایجاد رابطه دوستانه با ممالک، شناختن دشمنان و دوستان، و از همه مهمتر طرح نقشه برای اداره مملکت، در این رساله تشریح شده است. ملکم ایران آن زمان را مملکت بدون هدف و نقشه نامیده شکستهای این کشور را در جهات مختلف معلول همین عیب دانسته است.

### ۲۸- سیاحی گوید، یا فرقه کج بنیان، یا شهر چهارچشمان

نام رساله‌ای است که ملکم از زبان سیاحی اوضاع اجتماعی ایران را حکایت می‌کند. او انتقادات شدیدی از جوامع ایران می‌نماید. نشست و برخاست و گفتگوی روزمره مردم آن زمان، دروغها و دغلهایی که

## رسالات ملکم

آخوند به میرزا، شاهزاده به وزیر، و تاجر به مردم می‌گفت، همه را تشریح کرده و بیشتر انتقادات متوجه مذهبها و آخوندهاست. ملکم از زبان سیاح می‌نویسد:

«... بعد از اینکه از خانهٔ مفسد بیرون آمدم، در میان چند فرقهٔ غریب که همه از طایفه کج بنیان بودند، و هر کدام به یک نوع دیوانگی اختصاص داشتند به‌گیر افتادم. بعضی می‌خواستند که از قران کواکب سرنوشت مردم را معلوم نمایند. جمعی هم معتقد این بودند که زبان‌نه برای ادای مطلب بل برای ترتیب سجع و تزیین وقت اختراع شده...»

## سایر رسالات

میرزا ملکم‌خان در نامه‌ای که در سال ۱۳۲۴ هـ (۱۹۰۷ م) به فرید-الملک همدانی نوشته، تعداد مراسلات، رسالات و کتابچه‌های خود را به دو بیست می‌رساند. ولی آنچه که تا کنون شنیده شده از رسالات او یازده رساله به وسیله میرزا هاشم ربیع‌زاده در سال ۱۳۲۵ هـ (۱۹۰۸ م)، و سیزده رساله هم محیط طباطبائی در کتاب «مجموعه آثار ملکم» چاپ کرده‌اند.<sup>۱</sup>

چند رسالهٔ دیگر نیز در دورانی که بیکار بوده و در لندن روزنامهٔ قانون را انتشار می‌داده، به فارسی چاپ و منتشر کرده که تعدادی از آنها را برای یاران خود به ایران فرستاده است.

آنچه که در فوق بدانها اشاره شد از رسالات چاپی و خطی مشهور است که به‌طور اختصار آنها را معرفی کردیم. محیط طباطبائی چند رساله دیگر از جمله:

۱) کتابچهٔ غیبی یا دفتر تنظیمات، ۲- رفیق و وزیر، ۳- دستگاه دیوان، ۴- انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، ۵- دفتر قانون، ۶- نوم و بقظه، ۷- منافع آزادی، ۸- کلمات متخیله، ۹- حیرت، ۱۰- اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت، ۱۱- راجع به استقرار خارجی، ۱۲- ندای عدالت، ۱۳- رسالهٔ غیبیه.



مرآت البلهائه، ترجمه وصیت نامه فؤاد پاشا سدر اعظم عثمانی، صورت مالیه عثمانی و مسائل عامه را نام می برد که نویسنده هیچ کدام را ندیده است. ولی به طوری که تحقیق شده، مرآت البلهائه و ترجمه وصیت نامه فؤاد پاشا منسوب به ملکم است.

### اعتراض ملکم

در دوران مشروطیت بعضی از آزادی خواهان و طرفداران ملکم، در صدد طبع و انتشار آثار او در تهران برآمدند.

در آن هنگام ملکم سفیر ایران بود در ایتالیا.

ملکم پس از دیدن این اثر چاپی، به علت اغلاط و اشتباهاتی که در رسالاتش چاپ شده و حتی بعضی از رسالات ناقص بود، نامه ای به وسیله مرحوم فریدالملک و خطاب به دوستانش نوشته، و به این عمل اعتراض می کند. اصل این نامه (که رونوشت آن در بین اسناد فریدالملک باقی مانده) روز ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ به میرزا هاشم تسلیم شده، و چنین بوده است:

د لوزان ۱۹۰۷

اعلام

به حضور جنابان ترقی پرور ایران عرض می شود، بعضی از اصحاب ذوق پاره ای از افکار پرموده مرا در مطبوعات جدید احیا می فرمایند. در ضمن منتهای

(۱) این رسالات را میرزا هاشم ربیع زاده - که از اعضای فراموشخانه بوده - در ۲۶۰ صفحه و در مطبعه مجلس بدین شرح چاپ کرد: اصول تمدن، حرف غریب، رساله غیبیه، رفیق و وزیر، شیخ و وزیر، پولتیکهای دولتی، تنظیم لشکر و مجلس اراده، سیاحی گوید، و چهار چشمان، توفیق امانت، و جزو ثانی اصول آدمیت، و اصول مذهب دیوانیان.

## اعتراض ملکم

تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است. در این پنجاه شصت سال، متجاوز از دو بیست رساله به عشق ترقی ایران نوشته‌ام. اغلب محرمانه به حضور شاهنشاه شهید، و باقی همه را مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام. چون بی‌حضور مؤلف، يك کتابچه نوظهور مشکل است بی‌غلط طبع بشود، با کمال تأسف می‌بینم آنچه از تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست. عنوانها همه منقلب، مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوانی محض تفتن نوشته‌ام، با تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر به سهو قلم مغایر مقصود اصلی، از آن جمله فصل مسمی به رساله غیبی، اگرچه بعضی از جمله‌های آن، شبیه افکار بنده است، ولیکن آن فصل از من نیست. دیگر کتابچه غیبی، که چهل سال قبل، اساس کل تحریرات و تغییرات آن ایام شد، هیچ در میان نیست. لهذا امروز در این عالم غربت در بستر بیماری، از مکرمت دوستان حقایق-شناس استدعا می‌نمایم، که هیچیک از تحریرات بنده را منتشر نفرمایند، مگر در صورتی که خط و امضای من بر آن ثابت باشد، و آن وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که در چه تاریخ و در چه موقع نوشته شده. عموم تحریرات بنده در پیش وزرا و بزرگان موجود و محفوظ است. اگر اولاد حقایق‌شناس ایران، طالب انتشار افکار این بنده بیمقدار باشند، مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا جویا بشوید.

از نگارشات سابق، آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمره جریده قانون است، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول يك لیره بود، بعد خیلی گرانتر شد و رسید به يك ذره شعور، و حالا دو شرط دیگر بر آن قیمت گزاف می‌افزایم، اولاً از اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بیمقدار شده‌اند، این تمنا را دارم که به يك توجه کریمانه مواظب باشند که در الفاظ و مضامین رسائل هیچ سهو و غلطی باقی نماند، و استدعای آخر این است که در ابتدای تحریرات بنده، طبع همین اعلام حاضر را بذل عفو خطایای این بنده حق پرست بفرمایند. جان نثار ایران زنده، نظام الدوله ملکم.

Lausanne 1901

۱۰۰۰

کجنور جان آریه پودرا را عرض نمود  
مفسر از حساب ذوق پاره از چهار پاره ملا در مکتب

ایضا میرزا در شرح مشارک دو کلمه توضیح لازم نیست . در این باب بیست سال تجاوز از حد رسیده

یعنی رتبه ایران ششم ام غلب محرز بخبر می باشد و آنکه را مستقیماً با رتبه نجات تقدم کریم

خبر با حضور دولت یک کتابچه ظهور مکتب بد فطرت طبع بود . بکلیت با مقتضای این امر در تحریرات

بند و مشرود . مکتب و خطای عنوانها بطلب مطالب همه مقدم بود . آنچه در اول جوابه مکتب

در ششم ام با تحریرات در مکتب مفسر صفات ناقص بعضی دیگر بودیم مفسر مکتب اصلی در این

فصل مکتب بر نامه مکتب اگر چه مفسر از جمله آن شبیه افکار نبوده است . ولیکن آن مفسر در این

دیگر کتابچه مکتب که مکتب مکتب مکتب تحریرات و تغییرات آن ایم شده هیچ در بیان

لذا امروز در این عالم غربت در دستر بیار از کلمات استان حقایق شاکر استه ما بنام مکتب مکتب

بند را مکتب مکتب مکتب در صورت مخطوئه مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

که درجه تاریخ و درجه مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

اگر اوهده حقایق مکتب ایران طالب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

نسخ صحیح را از کجا می باشد .  
از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چند نیا . مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب



میرزا ملکم خان

متأسفانه از این رساله، هیچ اطلاعی در دست نیست، تنها در يك سند که تصور می رود آخرین نامه اش باشد (سی ام ماه مه ۱۹۰۸) خطاب به فریدالملک، بدین رساله اشاره کرده است، که عیناً نقل می شود:

هو

فرید جان! من فدایت شوم، دیروز کاغذ شما را به يك روح تازه زیارت کردم، از قبر بیرون می آیم، کاغذ های شما باید همه رسیده باشند، اما

فرید جان من فدایت شوم، دیروز کاغذ شما را به يك روح تازه زیارت کردم  
 به همه رسیده باشد، کاغذ های شما را به يك روح تازه زیارت کردم  
 که شرح افزون حضرت در راه کرده است، شرح در فضا به یکدیگر رسیده است  
 من به غایت شرح که در غیر این است، چون در این است  
 یا بعد از این هم بود، یا در این هم تا در این هم جانم  
 Le 05 mai 1908

آخرین مروری بر سر کتابم  
 که از روز پنجشنبه ۱۴۰۰  
 است به ۶ مه ۱۹۰۸

## سفارت ایتالیا

حالت خواندن نداشته‌ام، این چند روزه را بهتر هستم در ۲۱ این ماه MAI يك شرح آخری به حضرات وزرا و وكلا نوشته‌ام، آن شرح را از وزرای خود بخواهید و بدهید به يك مطبع معتبر چاپ بکنند، بی غلط. این شرح مختصر آخرین دواى ایران است، جويا باشید که دوستان يك جهت و عزیز من چه می گویند. این طرح تازه، یا کلید نجات ایران خواهد بود، یا فتوای تمامی همه، تا خدا چه مقدر فرموده باشد. قربان فرید - ملکم.

نمایشنامه‌هایی نیز به قلم میرزا ملکم خان انتشار یافته، که مهمترین آنها عبارت است از:

- ۱ - سرگذشت اشرف خانم حاکم عربستان، در ایام توقف او در تهران ۱۲۳۲ ه. ق.
- ۲ - طریقه حکومت زمانخان بروجردی<sup>۲</sup>، در سال ۱۲۳۶ ه. ق.
- ۳ - حکایت کربلا رفتن شاهقلی میرزا، و سرگذشت ایام توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا، حاکم آنجا، و بدین ترتیب دوران نویسندگی و اشاعه افکار میرزا ملکم خان خاتمه یافت.

## سفارت ایتالیا

میرزا ملکم خان تا سال ۱۳۱۶ ه (۱۸۹۸ م) مدت ده سال در اروپا به سر می برد. به طوری که دیدیم در این ایام مشغول

(۱) ایران در دوره سلطنت قاجار - نوشته علی اصغر شمیم، ص ۳۲۲، چاپ ابن سینا، به نقل از تاریخ ادبیات براون، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، ۱۳۲۹ ش و با کمی دگرگونی « هزار سال نشر پارسی » - نوشته کریم کشاورز، کتاب پنجم، ص ۱۲۸۷.

(۲) این نمایشنامه را در اسفند ماه ۱۳۴۷، تالار ۲۵ شهر یور، به معرض نمایش گذارد، که مورد استقبال واقع گردید.